

اهمیت پرسشهای دانشجویان

جعفر گلابی

پرسشها و دغدغه‌های تند و تلخ و صریح و گوناگون و محترمانه دانشجویان در روز دانشجو و در دیدار با حجت‌الاسلام ریسی تامل و تدبیر طلب می‌کنند و عبور از کنار آنها کمکی به رفعشان نخواهد کرد. اگرچه انواع همین سخنان بلکه بسیار تندتر و صریح‌ترش را همه روزه با انواع لحن‌ها و بیان‌ها در تاکسی‌ها و صف ناوایی‌ها و در اتوبوس و مترو و در محافل خانگی و در دنیای مجازی در حجمی گسترده می‌توان دید و شنید ولی اظهار آنها در حضور ریسی جمهور اهمیت خاص خود را پیدا و نیاز به پاسخ و توضیح را رسمیت می‌بخشد. باید از سعه صدر ریسی دولت در شنیدن آن همه تندی و صراحت استقبال کرد و خواستار ادامه آن شد ولی این سخنان برای گم شدن در آسمان بیان نشده‌اند و نمی‌شود به برخی آنها پرداخت و برخی دیگر را فرو گذاشت. اتفاقاً انتقادهای عمیق‌تر و بنیانی‌تر بیش از موارد بخشی و حوزه‌ای و سطحی نیاز به توجه دارند و طالب پاسخ‌های دقیق و روشنگرانه هستند. بالاخره مطالب مطرح شده یا صرفاً یک اتهام هستند و از صحت و وزانت لازم برخوردار نیستند که باید با رویکردی اقناعی و مسوولانه و منطقی و مستند تکذیب شوند و بطلان‌شان ثابت شود یا حداقل بخشی از آنها درست هستند و ریسی جمهور می‌توانست به عنوان مسوول اجرای قانون اساسی ضمن پذیرش، قول مساعد دهد که در رفع و حل فصل‌شان تلاش کند. چه اشکالی دارد یک مسوول بلندپایه موضوعی هر چند کوچک یا بزرگ که از سوی دلسوزان جوان یا غیرجوان مطرح می‌شود را بپذیرد و نشان دهد که جلسات دیدار با اقشار مختلف جامعه تبلیغاتی نیستند و امکان تعامل مثبت در این مواجهه‌ها وجود دارد و می‌توان به آنها امید جدی بست.

انواع مشکلات و معضلات عمیق موجود در جامعه که بعضاً متراکم و حجم فشار بر مردم را روز به روز بیشتر می‌کنند دغدغه‌ها و سوال‌ها را بیش از هر زمان دیگر جدی و بعضاً گزنده کرده است. همه مسائل به یکدیگر ارتباط پیدا کرده‌اند و امکان تفکیک آنها بسیار کم شده است. انتخابات به تورم، تورم به مذاکرات، مذاکرات به اوضاع داخلی، اوضاع داخلی به روابط بین‌الملل، روابط بین‌الملل به آمد و شد دولت‌ها، دولت‌ها به کارآمدها، کارآمدها به انگیزه‌ها و دانشها و تعهدها و بینشها و سابقه‌ها همه به هم گره خورده‌اند و سوال از

یکی مصادف با پرسش از دیگر حوزه‌ها می‌شود و پاسخ‌های حساب شده و همه‌جانبه طلب می‌کنند. در واقع ما خود سبب شده‌ایم که رابطه طبیعی مسائل شدید و پیوسته باشد. امکانش بود و هست که اقتصاد تا این درجه متأثر از سیاست نباشد، فرهنگ و دانش و هنر و سینما مستقل باشند و گاهی به نیازی در یکدیگر اثر مثبت بگذارند و سیاست تا این میزان در همه چیز نفوذ نکند و تلاطم در هر حوزه منجر به طوفان در همه حوزه‌ها نشود. اما از جای دیگری هم آسیبی در حال خودنمایی است. کثرت مشکلات و گستردگی معضلات همه ما را منتقد کرده است و از در و دیوار شهر و روستا سوال و ابهام می‌بارد. همه ما شکایت می‌کنیم و به همه چیز اعتراض داریم. دیگر سوال‌زده شده‌ایم! مشکلات بزرگ معمولی شده‌اند و به وضعیتی نزدیک می‌شویم که نوعی از بی‌حسی نصیبمان شود. آنقدر سوال و انتقاد مطرح و پاسخ‌های صحیح و سقیم داده شده که دیگر هیچ راز مگویی باقی نمانده است. گویی کسی به مستمعان گفته باشد: هر چه می‌خواهد دل تنگت بگویی! چه اثری دارد که جوانی رییس جمهور را نماینده مردم بداند یا نداند؟ چه توفیر می‌کند که سوال از نصب فامیل‌ها در مسوولیت‌ها بشود یا سوال از بحران‌های عمیق و بنیان‌برانداز؟ گویی دیگر هیچ سوال و بروز دغدغ‌های نفس‌ها را در سینه حبس نمی‌کند و مخاطب را به تقلا وا نمی‌دارد. مردم آنقدر گرفتاری دارند که گوش‌شان بدهکار سپهر رسمی کشور نیست. شاید در ابتدا تصور شود که چنین حالتی امنیت ساز و آرامش آفرین است و حساسیت‌ها را کاهش می‌دهد و خطر را کم می‌کند ولی در واقع امر چنین نیست. این حالت عصب‌های هشداردهنده را به شدت ضعیف کرده است. اگر احساس درد نباشد یا سرکوب شود یا بی‌اثر شود هیچ‌کس درمان دردها را وجهه همت خود قرار نمی‌دهد و زخم تا عمق استخوان پیش می‌رود. ما نیازمند جامعه حساس و در عین حال درمانگر هستیم. جامعه‌ای که عصب‌هایش به خوبی فعالند و درد زخم‌ها بی‌تابش می‌کنند. اگر پرسش‌های مهم به خوبی مطرح و شنیده شوند و پاسخ‌های اقناعی و عملی بیابند و جلسات پرسش و پاسخ به جلسات تعامل جدی مبدل شوند دیگر دغدغه‌ها در کف خیابان مطرح نمی‌شوند و حداقل به صورت خسارت‌بار ظهور پیدا نمی‌کنند. ما غرق در مسائل و معضلات گوناگون و بزرگ شده‌ایم و صدا به صدا نمی‌رسد و هشدارها و استمدادها و اندازهای مهم و اساسی در هیاهوها گم می‌شوند و خدای ناکرده روزی همه ساکت می‌شویم و چشم باز می‌کنیم که فرصت‌ها ازدست رفته‌اند و تهدیدها سررسیده‌اند و درمان‌ها جواب نمی‌دهند. جامعه‌ای موفق است که کشف و ظهور یک مشکل در آن همه را بیدار کند و به فکر چاره بیندازد نه اینکه تراکم مساله‌ها و معضله‌ها سبب بی‌خیالی شود و کسی بگوید: آب که از سر گذشت چه یک وجب، چه چند وجب! این

ابتدای ویرانی و ناامیدی است.

□□□□□□ 1400 □□□ 20 □□□□□□ □□□□□□:□□□□